

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم

بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین – ۱۳ دسمبر ۲۰۱۰

آنچه در ذیل از پیش دیده خوانندگان عزیز پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" میگذرد، در اصل خود مقاله ایست که به تاریخ ۳ اپریل ۲۰۰۷ زیر عنوان "وداع، وداع، وداع" نوشته شده و در پورتال "افغان جرمن آنلاین" آن زمان نشر گردیده بود. چون مقاله گوشه ای از مطبوعات حدوداً هشتاد سال پیش ما را معرفی میکند و بر مستندات استناد دارد، رؤیتش را خالی از فائده نمی دانم. البته لازم میدانم که سطور خود را آرایشی جدید بدهم. خواننده ارجمند از خلال مطالبی که در "انیس" آن زمان نشر گردیده بود، به طرز بیان و سبک تحریر همان زمان پی خواهد برد. نیز پی خواهد برد، که لغات و مفاهیم آن وقت تا چه حد از تداول امروزی فاصله داشتند.

وداع، وداع، وداع

خوانندگان گرانقدر گمان نبرند، که گویا با این نوشته از کار و بار استعفاء داده و با مقاله نویسی وداع میگویم. اگر کسانی دل خوش کرده باشند، خاطرک شان را کاملاً جمع می سازم و بدین منظور همان مثل معروف کابلی را که فرماید "تا جان ده تن اس، جان بکن اس" (تا جان در تن است، جان بکن است) از نظر معطر شان میگذرانم: دوستی لطف کرده و کلکسیون روزنامه "انیس" سال ۱۳۰۶ را جهت استفاده نزد امانت گذاشته است، که بدین مناسبت خیلی ممنونش هم هستم. این مجموعه که شماره های ۱۳ تا ۲۴ سال اول این جریده را در بر دارد و در آن زمان بشکل "نامه دوهفتگی" نشر میگردید، اوراقیست بسیار مغتنم و ممتع. دوران، دوران اعلیحضرت غازی امان الله خان است و از در و دیوار کشور تحرک مییابد، که شمه ای از ترسباتش را در جرائد آن روز میخوانیم. ازین مجموعه مهم میخواهم، چند قسمت را نقل کرده و در معرض مطالعه خوانندگان ارجمند قرار بدهم. در اولین بخش، عنوانی برگزیده شده که متشکل است از فقط یک کلمه، از یک کلمه عربی که "وداع" نام دارد. خوانندگان عزیز فکر نکنند که "اول پیمانہ و دُرد" را میخوانند و یا که راقم، شروع نکرده وداع میکند. نی؛ در ورای این یک کلمه، چنانکه خواهید دید، چیزهائی نهفته است. جریده مشهور "انیس" زیر این عنوان مراسمی را ترسیم میکند، که به مناسبت وداع اعلیحضرت غازی امان الله خان، در آستانه مسافرت تاریخی ایشان به اروپا دایر

گرفته بود. برای این که کلمه بیچاره "وداع" در بالا احساس تنهایی نکند، دو دانه "وداع" دیگر را در راست و چپ نهادم، تا گردد "وداع، وداع، وداع"؛ آخر گفته اند که "تنهایی به خدا می زیبد". و اگر از مزاح بگذریم: دست خواننده عزیز را گرفته، به صفحات اول تا پنجم "انیس" مؤرخ ۱۵ قوس، شماره ۱۵ سنه ۱۳۰۶ (سال اول) - مطابق به ۷ دسمبر ۱۹۲۷ - میبرم: { سفر تاریخی اعلیحضرت غازی امان الله خان به اروپا - به گزارش نامه "انیس"، بخش اول - مراسم تودیع }

وداع

روز سه شنبه قرار پروگرام (۱) معهود در میدان قصر دلکشا مامورین و اهالی کابل و اطراف آن که بالغ بر ۱۲ هزار نفر می شدند، جمع آمده منتظر شنیدن کلمات و نطقهای وداعیه بودند. و امری که بیشتر موجب جلب نظر میشد، همانا تأثر این جمع خفیر (۲) بود، که سیمای هر یک، کلمه وداع را با جمیع معانی آن تفسیر میکرد، و همگی منتظر بودند تا اعلیحضرت زینت بخش مجمع گردیده و قلوب حاضرین را به لقای مبارک خود از آنهمه تأثرات برهاند، تا اینکه ذات شاهانه ورود نموده و بر منبر خطابه قرار گرفتند. درینوقت نطقهایی را که برای وداعیه مرتب نموده بودند اول وکیل همایونی و فرد اول مملکت ع، ج، س، ا، آقای محمد ولی خان به لهجه مؤثری القاء نموده سپس از طرف ملت بزبان وکلای آن آقای فیض محمد خان وکیل (مشهور) و از جانب اهالی کابل، جناب رئیس صاحب بلدییه وداعیه قرائت فرمودند.

در اینجا اگر نقل آن خطابه ها را برای خوانندگان خود بنمائیم، طبعاً مقام مساعد نخواهد بود. لذا بهتر است نظریات و مشهودات از این جمع خفیر (مراد حتماً "جم غفیر" است - معروفی) را استخلاص (۳) کنیم. چه برای شخصی که آینده مملکت را فهمیدن میخواهد بعبارت دیگر مقدار علاقه مندی (۴) ملت را بشاه خود و یا محور ترقیات خود بداند، بهتر از این یک محفلی نخواهد یافت. چه روح اساسی که بر این محفل سایه داشت، کلمه "وداع" بود، و رقت آور تر از وداع کلمه ای نیست. گویا درین محفل هرچه صادر شد، مصدر آن عواطف و احساسات باطنی افراد بوده است، که تحلیلات ذیل بعضی از مشهودات آن محفل بود.

۱ : علاقه مندی ملت به شاه خود

ملت افغان که امروز مراحل ترقی را پیموده و آینده قریب را در مقابل آرزوهای خود می بیند، همان آینده بسته است، به مقدار علاقه مندی او بشاه خودش که محور ترقیات ملت است. و الحمد لله که مظاهر این علاقه مندی را همیشه مشهود می بینیم. و از همه بیشتر در این روز وداع ظاهر شد. مهمترین (مراد "مهمترین" است - معروفی) علامات این علاقه مندی بی تابی بعضی افراد بود، مجردیکه کلمه وداع را از دهان اعلیحضرت شنیدند گویا در اعماق روح شان یک انعکاس غمگین می انداخت، که بی اختیار ناله نمود. و اشک شان سرازیر می شد. و در اثنای خطابه بهر فردی از افراد ملت که نظر کرده می شد، اوضاع پریش و سیمای حزین شان گواهی بر بیتابی شان داده و علامات تحسر و کدورت از بشره (۵) هر کس محقق میگشت، که اینها همه دلیل علاقه مندی و محبت افراد بشاه جوان خود بود. و برای آینده درخشان، ازین مژده چه دلیل بهتر خواهیم داشت؟

اعلیحضرت و ملت

تا به امروز اعلیحضرت مواقف خطبه ها بسیار داشتند و در همه مواقف، خود مرشد و ناصح بودند. ولی شاید پر قیمت تر و مؤثر از همه آن، ارشادات و نصایح روز وداع شان بود. چه روح اصلی و عواطف مفرطی که نسبت به ملت خود دارند هر کس میدید که بی اختیار صادر می شود.

دوام استقلال اولین آرزوی اعلیحضرت است

چنانچه تمهید اولین خطبه (مراد "خطابه" - معروفی) شان در وداع بیان اساسی بود که یگانگی و اتفاق ملت بسته به آنها است. و مجمل آن بیان همین عبارت است: « هندو ، هزاره ، شیعه ، سنی ، احمد زئی و پوپل زئی نداریم. بل همه یک ملت هستیم و آن ملت افغان. » این جمله حکمت را اساس حمایت استقلال افغانستان می شمارند، چه وصیه (مراد حتماً "وصیت" - معروفی) بزرگی که همیشه داشتند و در این انجمن وداع ملحق به تمهید فوق فرمودند، همه راجع به حمایت استقلال بود. که روح آن بیانات را درین جمله مختصر نمودیم « اولین نعمتی که افغانستان نایل است، استقلال میباشد، پس استقلال خود را همیشه حمایت کنید و برای محافظت آن بیدار باشید، چه دشمن های استقلال تان همیشه از آن راهی که شما را از طرف آن بی خبر میدانند، به شما پیش خواهد آمد. »

اعلیحضرت اولین معلم دموکراتیت (۶)

در افغانستان است

بلی اعلیحضرت غم ملت را بالاتر از همه چیز میداند و درین نقطه که رسیدیم، قلم از وصف یا ادای آن تعبیر عاجز میماند. اداره ملت و اداره دولت هر چند یکی شان برای دیگر است، ولی در عین زمان نقیض موافق اعتبار میشوند. ملت افغانستان مغضوب خارج و داخل بود. و این اولین دفعه است که ملت افغان از پادشاهان خود درس های حقوق و دموکراتی را میشوند. اعلیحضرت درین نطق خود فرمودند: « ملت عزیز! من برای شما قانون ترتیب دادم. ما ملت قانونی هستیم. جز مطابق قانون دیگر حکمی را بر خود قبول نکنید. »

اعلیحضرت در غیاب و یا حاضر و مستقبل تنها

فکر ملت را دارد :

بلی بهر حالی که باشد، آینده ملت را میخواهد و بس. چه نطق ایشان که باینجا رسید، تکان و تهیج مدتش را در مستمعین خود سب شدند. معلوم میشود، آینده بلند ملت یگانه نصب العین اوست. چه وقتی که خواستند وصایا و نصایح خود را به عموم گویند، این جمله را ایراد فرمودند: « حیات یک امر غیر معین است، ولی بهر حال میخواهم چند نصیحتی بشما بگویم، تا آنها را همیشه مد نظر داشته باشید. » بلی این کلمه بهترین معیار علاقه مندی شاه نوجوان بملت محبوب افغانست. بل این آخرین درجات عواطف است، که فرد تخت و سلطنت نسبت به رعایای خود پیرواورد.

اعلیحضرتا : تو که حیات را برای ملت خود دوست داری، تو که در غیاب و حضور تنها آینده این ملت را میخوای، تو که جانفشان اول این مملکت هستی، بل تو که نمونه طالع این ملت هستی، ما اجر این نیاات مقدس ترا ادا نمیتوانیم. بل اجر این خدمات و جانفشانی هائی که برای ترقی ملت افغان می نمائی از درگاه خالق عظیم و توانا میخواهیم.

اعلیحضرتا : ما ترا وداع میگوئیم، ولی وداع ما وداع طفلیست که پدرش بتاسیس و تامین مستقبلش سفر میروند، بل وداع ملتیت، که حیات و استقبال خود را بسته بحیات و جدیت تو میداند. نه بل وداع جسم است که روح و عقلش برای کشف اسرار و حقایق پرواز کرده باشد.

انیس برای خوانندگان خود وعده میدهد، خبرهای تلگرافی موثوق این سفر مسعود را همیشه جمع کرده نشر نماید.

در بخشهای بعدی تا جایی که نسخه های این مجموعه اجازت بدهد، سیر سفر اعلیحضرت غازی امان الله خان را در ممالک مختلف تعقیب خواهیم کرد.

توضیحات :

۱ - مراد از کلمه "پروگرام" همانا "پروگرام" است، که به تقلید از زبان عربی اینطور نوشته شده است، چون اعراب "گ" ندارند و در عوض "غ" مینویسند. البته اعراب که حرف "پ" نیز ندارند، آنرا "بروگرام" تلفظ میکنند. نویسنده سرمقاله که گویی به "شیر و شکر" علاقه فراوان داشته، "پ" را از "پروگرام" فرنگی و "غ" را از "بروگرام" عربی گرفته و ترکیب معجون مرکب "پروگرام" را ساخته است.

۲ - منظور حتماً "جم غفیر" بوده، که در معنای "گروه فراوان مردم" باشد. کاتب گویا "غفیر" را با کلمه "خفیر" مغالطه کرده، که در معنای "نگهبان و محافظ" است و درین جمله مفهومی ندارد.

۳ - کلمه "استخلاص" درینجا به نادرست در معنای "خلاصه کردن" بکار رفته، اما معنای اصلی این لغت "رهائی خواستن، خلاص طلبیدن و رهانیدن" است.

۴ - خواننده ارجمند متوجه میگردد، که ما مردم هشتاد سال پیش کلمه "علاقه مند" و مشتقش "علاقه مندی" را درست مینوشتیم، اما امروز از برکت جرائد و آثار مطبوع ایرانی، نه تنها این کلمه را درست نمیتوانیم بنویسیم، بلکه همگانش از قبیل "بهره مند، سرمایه دار، سایه بان، فاجعه ناک، دسته جمعی و غیره" را نیز با حذف کردن "های غیرملفوظ" و بشکل "بهرمند، سرمایدار، سایبان، فاجعناک، دستجمعی و غیره" مینویسیم. ما افغانان در یک چیز خوب استعداد داریم؛ در تقلید کردن از کارهای "خراب و ناباب"؛ بلی استعداد ما مردم، در "کاپی کردن چیزهای غلط" حد و مرز نمیشناسد.

۵ - "بشره" بر وزن "حشره" کلمه عربی و در معنای "چهره، سیما، روی" است.

۶ - "دموقراطیت" هم از تداول اعراب اخذ گردیده است. لغت "دموقراطی" مُعَرَّب "دموکراسی" فرنگی است و "دموقراطیت" گویا "اسم مصدر جعلی" از آن. در آن زمان که ما مردم به مقولات جدید از دست اول، کمتر دسترس داشتیم، بعضی اصطلاحات اروپائی را از زبان عربی میگرفتیم؛ چنانکه کلمات "پروگرام" و "دیموقراطی" را در "انیس" هشتاد سال پیش میخوانیم.